

نقش شاخص فساد بر وفور درآمدهای منابع طبیعی و رشد اقتصادی در کشورهای منتخب نفتی

اصغر مبارک^۱

چکیده

در این مقاله تلاش شده است اثرات وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی با در نظر گرفتن نقش شاخص فساد به منزله متغیر نهادی بررسی شود. بدین منظور، اثرات کیفیت نهادی مانند اثربخشی دولت و کنترل فساد در کنار عامل وفور منابع طبیعی روی رشد اقتصادی کشورهای دارای اقتصاد نفتی طی دوره زمانی ۲۰۱۴-۱۹۹۶ با استفاده از رویکرد داده‌های تابلویی بررسی شده است. نتایج تجربی نشان می‌دهد طی دوره زمانی مورد بررسی وفور منابع طبیعی دارای تأثیر منفی و معنی‌دار و نیز کیفیت نهادی دارای اثر مثبت و معنی‌دار بر رشد اقتصادی این کشورها بوده است. در ضمن، عدم برخورد مناسب و منطقی با وفور منابع طبیعی و درآمدهای حاصل از آن به پایین آمدن سطح کیفیت نهادی منجر شده و از این طریق باعث کاهش بیشتر رشد اقتصادی این کشورها شده است. با توجه به نتایج به دست آمده و تحلیل‌های ارائه شده از آنجا که توأم بودن وفور منابع با ضعف کیفیت نهادی در یک چرخه باطل سبب‌کننده هر چه بیشتر رشد اقتصادی می‌شود. توصیه سیاستی مهم مقاله، اصلاح الگوی مدیریت درآمدهای ناشی از فروش منابع سرشار طبیعی برای بهبود و ارتقای کیفیت نهادی است؛ این امر می‌تواند یکی از راهبردهای مناسب برای شکستن چرخه باطل و به‌طور متعادل در یک فرایند دوسویه، موجب افزایش و پایداری رشد اقتصادی تلقی شود. در کنار اصلاح الگوی مدیریت درآمدهای منابع طبیعی، اهتمام به ارتقای کیفیت نهادی از کانال‌های دیگر نیز می‌تواند در تسریع رشد اقتصادی مؤثر واقع شود.

واژگان کلیدی: اقتصادهای نفتی، داده‌های تابلویی، رشد اقتصادی، کیفیت نهادی،
وفور منابع طبیعی

۱- مقدمه

مروری بر نظریات کلاسیک اقتصاد دلالت بر آن دارد که بین وفور منابع طبیعی و رشد اقتصادی رابطه مثبت وجود داشته و براساس نتایج مطالعات انجام گرفته تا اواسط قرن بیستم، وفور منابع طبیعی همواره سبب تسهیل رشد اقتصادی قلمداد می شده است. اما در نیم قرن اخیر مطالعات جدیدی در این زمینه انجام شده که یافته‌ها و مشاهدات آن تا حدودی برخلاف نگرش کلاسیک است. گروهی از اقتصاددانان همانند ساکس و وارنر^۱ به وجود رابطه منفی بین رشد اقتصادی و منابع طبیعی پی بردند و از آن به منزله بلای منابع طبیعی^۲ یاد کرده‌اند. برای تبیین این پدیده تعجب برانگیز تلاش‌هایی انجام شد که توضیحات ارائه شده در این خصوص بر حول موضوعاتی نظیر بیماری هلندی، رانت جویی^۳، شوک‌های قیمتی برونزای منابع طبیعی و کیفیت نهادی^۴ تأکید دارند.

به اعتقاد اقتصاددانان بلای منابع طبیعی در کشورهایی مصداق دارد که از مدیریت پایدار عایدات منابع ناتوان هستند و این امر باعث نرخ‌های پایین تر پس انداز می شود. کیفیت نهادی یک کشور در این مسیر، یعنی در مسیر مصیبت یا موهبت منابع طبیعی، نقشی اساسی و بی‌بدیل بازی می کند؛ به طوری که با وجود کیفیت نهادی خوب می توان انتظار داشت که منابع طبیعی تبدیل به مصیبت نشوند و نقش موهبت را ایفا کنند.

از آنجا که کیفیت نهادی در چگونگی استفاده از وفور منابع طبیعی و تبدیل آن به فرصت و یا بلای منابع نقش تعیین کننده دارد و نیز یکی از مهم ترین کانال‌های اثرگذاری وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی کشورهای نفتی تلقی می شود، از این رو از جمله موضوعات مهمی است که برای تبیین پارادوکس وفور در کشورهای متکی بر منابع مطرح می شود. بنابراین چگونگی اثرگذاری وفور منابع طبیعی از کانال کیفیت نهادی بر رشد اقتصادی کشورهای نفتی از مهم ترین مسائل قابل طرح است. در این راستا، مقاله حاضر با هدف «بررسی اثر وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی با در نظر گرفتن نقش کیفیت نهادی در اقتصادهای نفتی» تنظیم شده و مباحث آن در ادامه مقاله به شکل زیر سازماندهی شده است؛ مبانی نظری تحقیق در قسمت دوم ارائه شده و سپس مطالعات تجربی در زمینه وفور منابع طبیعی و رشد اقتصادی و کیفیت نهادی مرور شده است. در قسمت چهارم، مدل مورد استفاده و چگونگی جمع آوری و پردازش داده‌ها توضیح داده شده و در قسمت پنجم به برآورد مدل و استحکام نتایج پرداخته شده و در قسمت پایانی نیز نتایج و جمع بندی بحث ارائه شده است.

۲- مبانی نظری

باتوجه به اینکه منابع طبیعی همانند نیروی کار و سرمایه عوامل اساسی تولید محسوب می شود، لذا انتظار می رود وفور آن به طور ذاتی موجب تسهیل و تسریع رشد اقتصادی شود؛ به طوری که مطالعات

1- Sachs and warner

2- Natural resource curse

3- Rent seeking

4- Institutional quality

تجربی انجام شده طی قرن نوزده و نیمه اول قرن بیستم منابع طبیعی را به منزله موتور رشد اقتصادی معرفی کرده است (Bravo-Ortega and Gregorio, 2005). این در حالی است که از اواسط قرن بیستم تاکنون یافته‌های تجربی برخلاف این نظریه بوده و در این مطالعات از وفور منابع به منزله عامل کندی رشد اقتصادی یاد شده است. به عبارت دیگر، شواهد تجربی دلالت بر این دارد که اغلب کشورهای ثروتمند از لحاظ منابع طبیعی، به‌طور متوسط شاهد رشد اقتصادی کندتری نسبت به کشورهای فاقد چنین منابعی هستند. این پارادوکس وفور منابع طبیعی برای اولین بار در مطالعه تجربی ساکس و وارنر^۱ (۱۹۹۵) مطرح و تبیین شده و بعدها این موضوع در مطالعات تجربی متعددی همانند ساکس و وارنر (۲۰۰۱ و ۱۹۹۷)، گیلفاسون^۲ (۲۰۰۱)، هاوسمن و ریگوبن^۳ (۲۰۰۲)، اتکینسون و همیلتون^۴ (۲۰۰۳)، پاپیراکس و قرلاف^۵ (۲۰۰۴) و استیجنس^۶ (۲۰۰۵) و... بحث و بررسی شده است. از این رو اقتصاددانان سعی کرده‌اند دلایل وجود رابطه منفی بین وفور منابع و رشد اقتصادی را تبیین کنند و در این راستا دلایل مختلفی برای تبیین پدیده بالای منابع طبیعی طرح شده است که برخی از این دلایل به‌صورت زیر هستند:

الف- یکی از مهم‌ترین علل اقتصادی اظهار شده در این خصوص، پدیده بیماری هلندی است. در کشورهای صادرکننده منابع طبیعی، بخش‌های تولیدی قابل تجارت غیر از بخش منابع طبیعی (به عنوان مثال بخش صنعت) از رونق بخش منابع و افزایش ارزش پول ملی متضرر می‌شوند؛ زیرا درآمد منابع طبیعی با افزایش قیمت، در بخش‌های غیر قابل تجارت^۷ داخلی جذب می‌شود و عوامل تولید برای کسب سود بیشتر از بخش‌های مولد قابل تجارت به این بخش‌ها سوق پیدا می‌کنند (Imi, 2007). این چرخه معیوب به تضعیف بخش‌های تولیدی همانند صنعت و کاهش توان صادراتی آن‌ها منجر می‌شود.

ب- وفور منابع طبیعی باعث ساختار اقتصادی متکی بر درآمدهای صادراتی آن‌ها می‌شود که باعث آسیب‌پذیری اقتصاد در قبال شوک‌های برونزای قیمت منابع شده و در نتیجه این بی‌ثباتی‌ها رشد اقتصادی کندتر می‌شود (De Ferranti et al, 2001, cited in Iimi, 2007). همچنین نوسان قیمت جهانی منابع طبیعی، تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی را با نااطمینانی مواجه می‌کند و نااطمینانی باعث افزایش ریسک و کاهش انباشت سرمایه می‌شود (Sachs and Warner, 1997).

ج- در برخی اقتصادهای دارای منابع طبیعی غنی، رفتارهای رانت‌جویانه^۸ رونق دارد. فساد

1- Sachs and Warner

2- Gylfason

3- Hausmann and Rigobon

4- Atkinson and Hamilton

5- Papyrakis and Gerlagh

6- Stijns

7- Non-tradable

8- Rent seeking

اقتصادی در بخش خصوصی و دولت، ناکارآمدی نظام اداری و حمایت شدید از تولید داخلی از جمله فعالیت‌های رانت‌جویانه است. پیامدهای اصلی رفتارهای رانت‌جویانه در پدیده‌هایی از قبیل اختلال در تخصیص منابع، کاهش فعالیت‌های مولد، کاهش کارایی اقتصادی، افزایش نابرابری اجتماعی و کندی رشد اقتصادی نمود می‌یابد (سلمانی و یآوری، ۱۳۸۳).

د- کاهش بلندمدت در قیمت‌های واقعی منابع طبیعی، ضمن ایجاد وابستگی فزاینده و شکل‌گیری اقتصادهای تک‌محصولی، این کشورها را از منابع مالی قابل اتکا در دوره‌های بلندمدت محروم می‌کند (Hamilton and Ruta, 2006).

ه- رانت حاصل از وفور منابع طبیعی از یک طرف موجب رضایت خاطر و غفلت دولت‌مردان شده و با پوشاندن ناکارآمدی‌های اقتصادی و اجتماعی، انگیزه‌های لازم برای اصلاحات اقتصادی و بهبود کارایی و بهره‌وری اقتصاد را از بین می‌برد؛ از سوی دیگر این پدیده اغلب باعث افزایش مصرف‌گرایی می‌شود (Hamilton and Ruta, 2006) که در دولت‌ها به صورت کسری بودجه و در سایر اجزای تقاضای نهایی از جمله خانوارها به صورت فزونی سطح تقاضا و مصرف بر تولید و عرضه داخلی ظاهر می‌شود.

همان‌طور که اشاره شد، بروز پارادوکس منابع طبیعی و رشد، دلایل متعددی داشته و شرایط اقتصادی کشورهای دارای وفور منابع طبیعی، در ایجاد پارادوکس نقش بسزایی دارد. به طوری که بلای منابع طبیعی الزاماً شامل همه کشورهای دارای منابع طبیعی نمی‌شود، به دلیل اینکه برخی شرایط و ساختار اقتصادی حاکم بر بعضی از کشورها مانند استرالیا و آمریکا به گونه‌ای است که این کشورها به رغم دارا بودن منابع طبیعی فراوان شاهد سطح توسعه بالایی هستند. به عبارت دیگر، می‌توان استدلال کرد که الزاماً وفور منابع طبیعی به طور ذاتی عامل بازدارنده رشد و توسعه اقتصادی نیست؛ بلکه اغلب به دلیل وجود ساختار اقتصادی نامناسب حاکم بر کشورها، از وفور منابع طبیعی استفاده کارآمد نشده و وفور منابع سبب بروز انحرافات خاص در اقتصاد شده و بدین ترتیب از کانال‌های مختلف موجب کندی رشد اقتصاد می‌شود. این انحرافات از طریق مکانیزم‌ها و کانال‌هایی - همانند نوسانات درآمدهای ارزی حاصل از صادرات منابع طبیعی، بیماری هلندی، ضعف و سوء مدیریت دولتی، فساد و ارتشا، کاهش سرمایه انسانی و کاهش کیفیت نهادی از پدیده وفور منابع به اقتصاد منتقل می‌شود. بدین ترتیب وفور منابع طبیعی به طور غیرمستقیم باعث ایجاد آثار نامطلوب اقتصادی از جمله کاهش رشد اقتصاد می‌شود (بهبودی و همکاران، ۱۳۸۸).

۲-۱. وفور منابع طبیعی، رشد اقتصادی و کیفیت نهادی

همان‌طور که در بالا اشاره شد، وفور منابع طبیعی به خودی خودی برای کشورها نعمت است و می‌تواند در روان‌سازی چرخه فعالیت‌های اقتصادی تعیین‌کننده باشد و این ساختار اقتصادی حاکم بر کشورهاست که نحوه استفاده از وفور منابع را به انحراف کشیده و موجب بروز بلای منابع طبیعی می‌شود. در این راستا، اقتصاددانان برای تبیین بلای منابع، کانال‌هایی را که وفور منابع از

طریق آن‌ها زمینه را برای کندی رشد اقتصادی فراهم می‌نماید بررسی کرده‌اند. کیفیت نهادی یکی از مهم‌ترین کانال‌های اثرگذاری وفور منابع بر رشد اقتصادی است. برخی از اقتصاددانان همانند مهلوم^۱ و همکاران معتقدند که در کشورهای دارای منابع طبیعی، کارفرمایان و فعالان اقتصادی بین رانت‌جویی و فعالیت‌های سودمند و مولد اقتصادی یکی را انتخاب می‌کنند. سودمندی نسبی این فعالیت‌ها به میزان شاخص‌های کیفیت نهادی همانند حاکمیت قانون و اثربخشی دولت، کنترل فساد و حق اعتراض و پاسخ‌گویی بستگی دارد. کیفیت نهادی بالا باعث ایجاد موقعیتی می‌شود که در آن فعالان اقتصادی به فعالیت‌های مولد می‌پردازند؛ درحالی که کیفیت نهادی پایین باعث گرایش به رانت‌جویی می‌شود. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که منابع فقط در جایی به صورت بلا درمی آید که کیفیت نهادی ضعیف باشد. بنابراین، کیفیت نهادی می‌تواند در نحوه استفاده از وفور منابع طبیعی و از این رو در رشد اقتصادی نقش تعیین‌کننده ایفا کند.

مروری بر ادبیات اقتصادی نشان می‌دهد به رغم اینکه کیفیت نهادی در نحوه استفاده از وفور منابع و تبدیل آن به فرصت (نعمت) و یا بلای طبیعی (نقمت) نقش مهمی ایفا می‌نماید و از این طریق بر رابطه بین وفور منابع و رشد اقتصادی اثرگذار است، خود کیفیت نهادی نیز می‌تواند تحت تأثیر وفور منابع طبیعی قرار گیرد. به طوری که وفور منابع طبیعی می‌تواند سطح کیفیت نهادی را کاهش دهد و از این کانال رشد اقتصادی را به طور منفی تحت تأثیر قرار دهد. به طور کلی در ادبیات اقتصادی سه رویکرد مختلف درباره ارتباط کیفیت نهادی و بلای منابع طبیعی وجود دارد که در مطالعات تجربی نیز این سه رویکرد قابل ملاحظه است:

– فراوانی منابع طبیعی موجب آسیب رساندن به کیفیت نهادی می‌شود و مقادیر شاخص‌های آن را کاهش می‌دهد. این رویکرد که منبای کار بسیاری از مقالات نیز هست، مدعی است که مهم‌ترین دلیل بلای منابع طبیعی، پایین بودن کیفیت نهادی در کشورهای غنی از نظر منابع طبیعی است. برای مثال راس^۲ معتقد است که وابستگی به نفت موجب کاهش دموکراسی می‌شود. در واقع، در این رویکرد به اثرات منفی غیرمستقیم وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی (از کانال کیفیت نهادی) تأکید می‌شود. به طوری که این دیدگاه معتقد است وفور منابع باعث کاهش کیفیت نهادی شده و از آنجا که کیفیت نهادی با رشد اقتصادی رابطه مثبت دارد، بنابراین وفور منابع طبیعی در نهایت موجب کندی رشد اقتصادی می‌شود. این رویکرد در کشورهای در حال توسعه بیشتر مصداق دارد و برای کشورهای توسعه‌یافته برخوردار از منابع طبیعی چندان موضوعیت ندارد.

– رویکرد دوم رابطه خاصی بین کیفیت نهادی و وفور منابع طبیعی قائل نیست. ساکس و وارنر از مهم‌ترین افراد این گروه هستند که در مطالعات خود تأثیر کیفیت نهادی در توضیح بلای منابع را رد می‌کنند. از دیدگاه ایشان کیفیت نهادی نقش توضیح‌دهنده‌ای درباره بلای منابع ندارند، بلکه

1- Mehlum

2- Ross

عامل اصلی از نظر آن‌ها بیماری هلندی است. به‌طور خلاصه این رویکرد بر این دلالت دارد که وفور منابع طبیعی تأثیر معنی‌داری بر کیفیت نهادی نداشته و کیفیت نهادی متأثر از عوامل دیگری است. از این‌رو طرفداران این دیدگاه معتقدند که وفور منابع طبیعی نمی‌تواند از کانال کیفیت نهادی رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد.

- وفور منابع به همراه کیفیت نهادی ضعیف، موجب بلای منابع طبیعی می‌شود. از منظر این رویکرد هر چند ممکن است وفور منابع طبیعی موجب کاهش کیفیت نهادی نشود، ولی آنچه که رشد را تحت تأثیر قرار می‌دهد، ترکیبی از دو عامل نهادی و وفور منابع است. به عبارت دیگر، در این رویکرد بر نقش کیفیت نهادی در رابطه بین وفور منابع طبیعی و رشد اقتصادی تأکید شده است و این رویکرد متفاوت از رویکرد اول است. به طوری که در این دیدگاه چگونگی اثر وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی به کیفیت نهادی بستگی دارد. چنانچه کشورهای دارای وفور منابع طبیعی از سطح کیفیت نهادی ضعیف برخوردار باشند، وفور منابع طبیعی باعث بلای طبیعی خواهد شد؛ ولی چنانچه کشورهای دارای منابع طبیعی از سطح کیفیت نهادی بالاتر برخوردار باشند، وفور منابع طبیعی تبدیل به فرصت خواهد شد. بنابراین، آنچه وفور منابع طبیعی را به فرصت یا بلای منابع تبدیل می‌کند، کیفیت نهادی است. در واقع در این رویکرد، وفور منابع طبیعی به خودی خود عامل منفی برای رشد اقتصادی تلقی نمی‌شود و اینکه آیا وفور منابع باعث بلای طبیعی می‌شود یا رشد اقتصادی را تسریع می‌کند، به کیفیت نهادی کشور بستگی دارد. به طوری که کیفیت نهادی تعیین‌کننده اثرات وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی است.

بنابراین، بر اساس ادبیات منابع طبیعی می‌توان استدلال کرد که نحوه استفاده از منابع طبیعی در نعمت یا نعمت بودن آن نقش بسیار مهم ایفا می‌نماید که این امر به مسائل متعددی از جمله کیفیت نهادی کشورها بستگی دارد. کیفیت نهادی به دو شکل ممکن اثرات وفور منابع بر رشد اقتصادی را متأثر می‌سازد. از یک طرف، بر اساس رویکرد اول، وفور منابع می‌تواند به‌طور مستقیم کیفیت نهادی کشورها را تضعیف نماید و از این راه، رشد اقتصادی را کندتر کند. از سوی دیگر، بر اساس رویکرد سوم مطرح‌شده، چگونگی کیفیت نهادی کشورها می‌تواند در رابطه بین وفور منابع و رشد اقتصادی، تعیین‌کننده باشد؛ به طوری که پایین بودن سطح کیفیت نهادی، استفاده از وفور منابع طبیعی را به انحراف کشیده و این انحرافات و استفاده نادرست از وفور منابع باعث کندی رشد اقتصاد شود.

۳- پیشنهاد مطالعات تجربی

کیفیت نهادی از جمله موضوعاتی است که به دلیل تأثیر آن بر رشد اقتصادی کشورهای دارای وفور منابع طبیعی، در سال‌های اخیر حجم زیادی از مطالعات تجربی به ویژه در خارج از کشور را به خود اختصاص داده است. در این قسمت از مقاله پیشنهاد مطالعات تجربی با رویکرد انتقادی بررسی کرده است. به عبارت دیگر، در این بخش نتایج مطالعات تجربی انجام‌شده در زمینه موضوع تحقیق مرور شده است و سازگاری مباحث مطرح‌شده در قسمت ۲-۱ مقاله (وفور منابع طبیعی، رشد

اقتصادی و کیفیت نهادی) با نتایج و شواهد تجربی بحث شده است.

سالای مارتین و سابرامانیان^۱ (۲۰۰۳) در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که وابستگی به منابع از دو طریق می‌تواند بر رشد اقتصادی اثرگذار باشد: به‌طور مستقیم یا به‌طور غیرمستقیم از طریق تأثیر بر کیفیت نهادی. آن‌ها همچنین تأثیر منفی وابستگی به منابع طبیعی بر کیفیت نهادی در مورد منابع معدنی و سوختی را بسیار قوی تشخیص دادند. نتایج این مطالعه رویکرد اول مطرح شده در بخش ۲-۱ مبانی نظری را تأیید کرده‌اند.

پایراکس و قرلاف (۲۰۰۴) نیز بیان می‌کنند که وفور منابع طبیعی موجبات کندی رشد اقتصادی را فراهم می‌کند، اما آن‌ها دریافتند که وقتی متغیرهایی از قبیل فساد، سرمایه‌گذاری، درجه باز بودن تجاری، رابطه مبادله و شاخص‌های سرمایه‌انسانی در تصریح مدل در نظر گرفته می‌شوند، وفور منابع طبیعی اثر مثبتی روی رشد اقتصادی می‌گذارد. لذا همان‌طور که در مبانی نظری اشاره شد وفور منابع ذاتاً و به‌طور مستقیم، اثر منفی بر رشد ندارد بلکه آنچه موجب مشاهده رابطه منفی بین این دو مفهوم اساسی می‌شود وجود کانال‌هایی است از وفور منابع متأثر می‌شوند و به‌طور غیرمستقیم بر رشد اثر منفی می‌گذارند. به نظر می‌رسد در غیاب همه متغیرهای مربوط به این کانال‌ها در تصریح مدل، اثر آن‌ها در ضریب منفی وفور منابع ظاهر می‌شود.

خیرخواهان و برداران شرکا (۱۳۸۲) از زاویه اقتصاد سیاسی مسئله وفور منابع طبیعی و بلای منابع در کشورهای عضو اوپک را بررسی کردند. آنان ضعف نهادهای قانونی و حضور گروه‌های ذی‌نفع قدرتمند و رانت‌جویی را به‌منزله دلایل رشدنیافتگی این کشورها و ظهور پدیده بلای منابع دانسته‌اند. این نتیجه‌گیری به نوعی رویکرد سوم مندرج در قسمت ۲-۱ مقاله مبنی بر اینکه منابع طبیعی به خودی خود بحران‌زا نبوده، بلکه بر اینکه فقدان کیفیت نهادی مناسب و سطح بالا در یک کشور باعث ایجاد بلای منابع می‌شود تأیید کرده است. در این راستا مطالعات دیگری مانند علایلی^۲ (۲۰۰۵) و ایمی و اوچیمایا^۳ (۲۰۰۵) نیز به نتایج مشابهی دست یافته‌اند. علایلی در مطالعه خود به این نتیجه رسید که با افزایش شفافیت پرداخت‌های حاصل از منابع توسط شرکت‌ها به دولت، افزایش شفافیت دولت در مدیریت درآمدهای منابع، محدود کردن تجارت با ریسک‌های بالا، می‌تواند درآمدهای حاصل از منابع طبیعی را در جهت رشد و توسعه به کار گرفت. همچنین ایمی و اوچیمایا با استفاده از مدل رشد درون‌زای منابع طبیعی، به‌طور تجربی دریافتند که وفور منابع طبیعی معمولاً به‌کندتر شدن رشد اقتصادی منجر می‌شود؛ درحالی‌که اگر دولت‌ها توانایی کافی برای اعمال سیاست‌های مناسب مدیریت منابع را داشته باشند، وفور منابع می‌تواند ابزار سودمندی برای توسعه اقتصادی باشد. در مطالعه دیگری بولت^۴ و همکاران (۲۰۰۵) رابطه بین وفور منابع و شاخص‌های

1- Sala-i-Martin and Subramanian

2- Alayli

3- Iimi and Ojima

4- Bulte

مختلف رفاه را بررسی کرده و به این نتیجه رسیدند که کشورهای دارای وفور منابع طبیعی در یک سطح درآمد اولیه معین، از سطوح پایین توسعه انسانی رنج می‌برند. آن‌ها همچنین دریافتند که ارتباط مستقیم ضعیفی بین منابع طبیعی و رفاه وجود دارد؛ درحالی‌که ارتباط غیرمستقیمی بین آن‌ها وجود دارد که از طریق کیفیت نهادی عمل می‌کند.

نتایج مطالعات رابینسون^۱ و همکاران (۲۰۰۶) نیز حاکی است که شرایط اقتصادی و کارایی دولت در اثرگذاری وفور منابع بر رشد نقش قابل توجهی دارد. ایشان چنین استدلال کرده‌اند که افزایش درآمد بخش منابع، از یک سو باعث بهبود مسیر استخراج منابع و از طرف دیگر باعث حمایت بیشتر و بنابراین ناکارایی در بخش دولتی می‌شود. اثر کل این پدیده به کیفیت نهادی بستگی دارد. در جایی که کیفیت نهادی بالا بوده و قابلیت حسابرسی سیاستمداران وجود داشته باشد، رونق بخش منابع باعث افزایش درآمد ملی و رشد اقتصادی می‌شود و بالعکس در صورتی که کیفیت نهادی ضعیف باشد، به کندی رشد اقتصادی منجر می‌شود.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در مطالعات تجربی فوق کیفیت نهادی در رابطه بین وفور منابع و رشد اقتصادی نقش بسزایی داشته است. مطالعات تجربی متعدد دیگری همچون ژوکووا^۲ (۲۰۰۶)، کلستاد^۳ (۲۰۰۷)، ایمی (۲۰۰۷)، برانش ویلر^۴ (۲۰۰۷) و مهرآرا و همکاران (۲۰۰۸) به نقش کیفیت نهادی در چگونگی استفاده از وفور منابع طبیعی و در نتیجه آثار آن بر رشد اقتصادی تأکید کرده و این اهمیت را با استفاده از شواهد تجربی کشورهای مختلف تأیید کرده‌اند. ژوکووا با آزمون فرضیه آستانه‌ای برای نرخ‌های رشد اقتصادی بدون به کار گرفتن سازوکار رانت‌جویی به این نتیجه رسید که وفور منابع طبیعی بر روی نرخ رشد اقتصادی کشورهای با منابع طبیعی پایین‌تر از سطح آستانه، دارای تأثیر مثبت و برای کشورهای دارای منابع طبیعی بیشتر از سطح آستانه دارای تأثیر منفی است. همچنین یافته‌های وی نشان داد که سطح آستانه نیز به کیفیت نهادی بستگی داشته و با توسعه آن افزایش می‌یابد؛ به طوری که در این مطالعه توضیح داده می‌شود که چرا کشورهای با کیفیت نهادی خوب، کمتر دچار بلای منابع می‌شوند. کلستاد با استفاده از داده‌های بین‌کشوری ساکس و وارنر (۱۹۹۷) به آزمون اثر کیفیت نهادی بخش خصوصی در مقابل بخش دولتی بر روی بحران منابع پرداخته و به این نتیجه می‌رسد که فقط بهبود کیفیت نهادی بخش خصوصی بلای منابع طبیعی را اصلاح می‌کند.

ایمی با استفاده از داده‌های بین‌کشوری به بررسی اثر وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی با ملحوظ کردن اثرات کیفیت نهادی (همانند حاکمیت قانون، سیاست‌های کنترل فساد، حق اعتراض و پاسخ‌گویی) پرداخت و نشان داد که کیفیت نهادی خوب برای مدیریت مؤثر منابع طبیعی و رشد

1- Robinson

2- Zhukova

۳- Kolstad

4- Brunnschweiler

اقتصادی خیلی مهم است. برانش ویلر (۲۰۰۷) با اثرات وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی با در نظر گرفتن نقش کیفیت نهادی به این نتیجه رسید که رابطه تجربی مثبت بین وفور منابع طبیعی و رشد اقتصادی بین سال‌های ۱۹۷۰-۲۰۰۰ با کیفیت نهادی سالم تقویت می‌شود. مهرآرا و همکاران (۲۰۰۸) نیز در مطالعه خود رابطه بین بلای منابع طبیعی و کیفیت نهادی کشورهای صادرکننده نفت را بررسی کرده‌اند. آن‌ها با تقسیم کشورهای نفتی به دو گروه کشورهای با کیفیت نهادی ضعیف و خوب به این نتیجه رسیدند که در کشورهای گروه اول درآمدهای نفتی دارای اثر منفی و معنی‌دار بر رشد اقتصادی است؛ در حالی که در کشورهای گروه دوم این درآمدها دارای اثر مثبت و معنی‌دار بر رشد اقتصادی هستند. به عبارت دیگر نعمت یا نعمت بودن منابع طبیعی (نفت) در این کشورها به کیفیت نهادی آن‌ها بستگی دارد.

در مرور مطالعات تجربی می‌توان مشاهده کرد که هرچند اغلب مطالعات تجربی تأثیر منفی وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی کشورهای برخوردار از منابع طبیعی را نتیجه‌گیری نموده‌اند، ولی برخی نیز این تأثیر را مثبت گزارش نموده‌اند. در ارتباط با رابطه وفور منابع طبیعی، کیفیت نهادی و رشد اقتصادی نیز اکثر مطالعات به این نتیجه رسیده‌اند که وفور منابع طبیعی در صورت وجود کیفیت نهادی بالا می‌تواند در جهت رشد و توسعه اقتصادی کشورهای دارای این منابع به کار گرفته شود، در غیر این صورت منابع طبیعی به منزله نعمت تلقی شده و به کاهش رشد منجر خواهد شد. در حقیقت منابع طبیعی نعمتی است که در اختیار جوامع انسانی قرار گرفته است و به خودی خود نمی‌تواند بلااستفاده محسوب شود، بلکه نحوه استفاده از این منابع است که سبب می‌شود آحاد این منابع به صورت بلااستفاده دربیایند و در این راستا، سطح کیفیت نهادی نقش اساسی دارد.

بنابراین همان‌طور که در مبانی نظری بحث شد و مطالعات تجربی نیز نشان داد، شرایط اقتصادی حاکم بر کشورها از جمله سرمایه انسانی و کیفیت نهادی می‌تواند در نحوه اثرگذاری وفور منابع بر رشد اقتصادی نقش مهمی دارد و بسته به شرایط اقتصادی کشورها ممکن است نتایج متفاوتی حاصل شود. بنابراین چگونگی اثرات وفور منابع بر رشد اقتصادی و نیز نقش کیفیت نهادی در این رابطه مستلزم انجام مطالعه تجربی دقیق است. مروری بر مطالعات تجربی انجام شده نشان می‌دهد، به رغم اینکه در سال‌های اخیر به ویژه از سال ۲۰۰۵ به بعد، تحقیقات زیادی در خارج از کشور در زمینه وفور منابع طبیعی و رشد اقتصادی با در نظر گرفتن کیفیت نهادی انجام یافته یا در حال انجام است، در اقتصادهای نفتی در این زمینه مطالعه‌ای انجام نشده است. از این رو بررسی موردی نقش اثرات کیفیت نهادی در رابطه وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی در اقتصادهای نفتی ضروری است و با توجه به قرار گرفتن کشورمان ایران در این گروه از کشورها حائز اهمیت است. لذا بررسی روابط بین وفور منابع طبیعی و رشد اقتصادی از یک سو و نقش و اهمیت کیفیت نهادی در این رابطه از سوی دیگر مهم‌ترین هدف مقاله را تشکیل می‌دهد؛ تا به این ترتیب رویکردهای سه‌گانه مطرح شده در قسمت ۱-۲ مقاله در اقتصادهای نفتی مورد آزموده می‌شود و چگونگی اثرات وفور منابع بر رشد

اقتصادی و نیز نقش کیفیت نهادی در این کشورها معلوم شود.

۴- مدل و داده‌های تحقیق

مدل مورد استفاده در این مطالعه، در چارچوب متعارف ادبیات موضوعی رشد و وفور منابع طبیعی قرار دارد، که با تکیه بر مطالعات رشد بین‌کشوری همانند منکیو، رومر و ویل (۱۹۹۲)، بارو و سالای مارتین (۱۹۹۵) و بارو (۱۹۹۷) و نیز مطالعات تجربی رشد اقتصادی در کشورهای صاحب منابع طبیعی همانند ساکس و وارنر (۱۹۹۵ الف، ۱۹۹۷، ۱۹۹۹ و ۲۰۰۱)، به ویژه مطالعه ایمی (۲۰۰۷) شکل گرفته است که به شکل زیر معرفی می‌شود:

$$git = \alpha_0 + \alpha_1 FUELit + \alpha_2 \theta it + \alpha_3 FUELit * \theta it + \alpha_4 Nit + \alpha_6 Xit^2 + \varepsilon$$

که در آن:

g نرخ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی سرانه به قیمت ثابت دلار سال ۲۰۰۰؛

$FUEL$ سهم صادرات سوخت از کل صادرات کالایی به منزله شاخص وفور منابع طبیعی؛

θ شاخص کیفیت نهادی، در این مطالعه متغیرهای اثربخشی دولت (GOV)، کنترل فساد (COR)، حق اعتراض و پاسخ‌گویی (VOI) و حاکمیت قانون (RUL) به منزله شاخص کیفیت نهادی^۱ استفاده شده است.

N نرخ رشد جمعیت بوده و X نیز شامل متغیرهای برون‌زایی است که برای کنترل ناهمسانی بین کشورها استفاده می‌شود، که در این مطالعه لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه در ابتدای هر دوره دوساله ($\ln GDP$) و سرمایه انسانی (HUM) به منزله متغیر کنترل استفاده شده‌اند. همچنین در این تحقیق از نرخ ثبت‌نام دوره متوسطه مردان به منزله معیار سرمایه انسانی استفاده شده است. خاطر نشان می‌سازد که داده‌های مربوط به همه متغیرهای مدل به جز شاخص کیفیت نهادی از لوح فشرده بانک جهانی (WDI, ۲۰۱۲) اخذ شده و اطلاعات مربوط به شاخص کیفیت نهادی نیز از مطالعه محاسبات انجام‌شده توسط کافمن و همکاران (۲۰۱۱) اخذ شده است.

همان‌طور که از مدل اقتصادسنجی تحقیق معلوم است، برای بررسی نقش کیفیت نهادی در رابطه وفور منابع طبیعی و رشد اقتصادی از ضریب متغیر تقاطعی وفور منابع طبیعی و کیفیت نهادی (α_3) استفاده شده است. در واقع، ضریب (α_3) از لحاظ آماری رویکرد سوم مطرح شده در بخش (۱-۲) مقاله را آزموده است و همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شده است، چگونگی اثرات وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی به کیفیت نهادی (خوب و ضعیف) بستگی دارد.

مدل معرفی شده با استفاده از رگرسیون داده‌های تابلویی نامتوازن^۲ تخمین زده شده است. با توجه به نتایج آزمون F ، فرضیه صفر مبتنی بر استفاده از روش ترکیبی قابل رد کردن نبوده و از این رو برای

۱- شاخص‌های مربوط به کیفیت نهادی - که شامل حق اعتراض و پاسخ‌گویی، ثبات سیاسی، اثربخشی دولت، کیفیت تنظیم بازار، حاکمیت قانون و کنترل فساد، است - توسط کافمن و همکاران در سال‌های متعددی محاسبه و منتشر شده که آخرین ویرایش آن مربوط به سال ۲۰۱۱ است. برای مشاهده داده‌ها و کسب اطلاعات بیشتر به Kaufmann & Kraay and Mastruzzi, 2011 رجوع شود.

۲- به دلیل فقدان داده‌های آماری برخی متغیرها برای برخی از کشورها یا برخی سال‌ها، روش داده‌های تابلویی نامتوازن به کار گرفته شده است.

برآورد مدل از روش حداقل مربعات تعمیم یافته (EGLS) استفاده شده است.

دوره زمانی این پژوهش ۲۰۱۴-۱۹۹۶ است که به صورت شش دوره زمانی دوساله در نظر گرفته می شود. جامعه آماری این مطالعه نیز کشورهای صادرکننده عمده نفت خام هستند که برحسب تعریف انکتاد ۲۰۱۴، کشورهای الجزایر، آنگولا، بحرین، برونی، کنگو، گابن، گینه استوایی، ایران، عراق، کویت، لیبی، نیجریه، عمان، قطر، عربستان سعودی، سوریه، ترینیداد و توباگو، امارات متحده عربی، اکوادور، سودان، ونزوئلا و یمن اقتصاد نفتی^۲ تلقی می شوند.

۵- برآورد مدل و تحلیل نتایج

نتایج برآورد مدل در جدول (۱) نشان داده شده است. همان طور که اشاره شد باتوجه به آزمون F که در سطر پایانی جدول مورد اشاره و ذیل هر مدل گزارش شده فرضیه صفر مبتنی بر استفاده از روش ترکیبی قابل رد کردن نبوده و از این رو برای برآورد مدل از روش حداقل مربعات تعمیم یافته (EGLS) استفاده شده است. نتایج حاصل از تخمین مدل حاکی است که در طی دوره زمانی مورد بررسی، به طور کلی در اقتصادهای نفتی، وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی تأثیر منفی و معنی دار داشته است.

همچنین نتایج دلالت بر این دارد که رابطه بین تولید ناخالص داخلی سرانه ابتدای دوره با نرخ رشد سرانه کشورها منفی است؛ یعنی هرچه GDP سرانه اولیه کمتر باشد، نرخ رشد اقتصادی طی دوره بیشتر خواهد بود. این پدیده در ادبیات موضوعی رشد به همگرایی شرطی موسوم بوده و یکی از نتایج مدل رشد نئو کلاسیک است که در کشورهای مورد بررسی مورد انتظار است. رابطه بین سرمایه انسانی و رشد اقتصادی در کشورهای مورد مطالعه مثبت و معنی دار بوده است. این نتیجه مطابق انتظار توریک بوده و نشان دهنده اهمیت سرمایه انسانی در رشد اقتصادی است. علامت ضریب متغیر جمعیت نیز منفی و معنی دار بوده است که مطابق انتظار است.

کیفیت نهادی یکی دیگر از عوامل مهم تأثیرگذار بر رشد اقتصادی است و ضریب مثبت و معنی دار متغیر اثربخشی دولت (به منزله شاخصی برای کیفیت نهادی) حاکی از آن است که کیفیت نهادی از جمله متغیرهای کلیدی تأثیرگذار بر رشد اقتصادی کشورهای نفتی بوده است. این شاخص توانایی دولت در تنظیم و اجرای سیاست‌های درست را نشان می دهد. هرچه دولت‌های کشورهای دارای اقتصاد نفتی در اجرای سیاست‌های مناسب و درست، موفق عمل کنند می توانند به رشد اقتصادی این کشورها کمک کنند. یعنی رشد اقتصادی می تواند با استفاده از کیفیت نهادی سالم و خوب در کشورهای دارای وفور منابع طبیعی تقویت شود.

۱- به علت محدودیت داده‌های مربوط به کیفیت نهادی که توسط کافمن و همکاران در بانک جهانی فقط برای سال‌های (2007-1996) محاسبه شده و تا سال ۲۰۱۴ نیز فقط برای سال‌های زوج تخمین زده شده است، ناگزیر دوره زمانی به 1996-2007 محدود شده و از داده‌های دوسالانه استفاده می شود. بنابراین در این مطالعه دوره گذر رشد تخمین زده می شود.

۲- اقتصادهایی که سهم صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی از کل صادرات کالایی آن‌ها ۵۰ درصد و بیشتر باشد (UNCTAD, 2008).

جدول ۱- رابطه رشد اقتصادی با وفور منابع طبیعی در حضور شاخص کیفیت نهادی (اثر بخشی دولت) در اقتصادهای نفتی (۲۰۱۴-۱۹۹۶)

	مدل (۱)	مدل (۲)	مدل (۳)	مدل (۴)	مدل (۵)
C	۲/۴۹ (۱/۷۴)	۱۲/۰۸ *(۵/۴۵)	۸/۸۶ (۱/۵۴)	۲/۸۶ *(۲/۳۲)	۴/۸۵ (۱/۶۳)
LNGDP	-۰/۶۴ ***(-۱/۸۵)	-۰/۸۵ *(-۲/۴۸)	-۱/۵۴ ***(-۲/۳۵)	-۰/۳۸ (-۱/۵۲)	-۰/۱۷ (-۰/۲۱)
N	-۱/۰۸ *(-۲/۹۰)	-۱/۴۹ *(-۳/۹۴)	-۰/۸۵ *(-۸/۷۴)	-۲/۴۲ *(-۸/۸۵)	-۱/۱۹ *(-۴/۶۵)
HUM	۰/۰۹ *(۲/۸۴)	----	۰/۰۷۴ *(۲/۷۵)	۰/۴۵ *(۴/۳۲)	۰/۰۶۸ *(۲/۷۴)
FUEL	-۰/۰۰۷ (-۰/۸۵)	-۰/۰۰۹ ***(-۱/۹۵)	-۰/۰۲ (-۱/۳۶)	-۰/۰۲ **(-۳/۸۵)	-۰/۰۳۵ *(-۲/۴۱)
GOV	----	۱/۳۶ ***(۳/۴۸)	۱/۷۸ (۱/۸۵)	----	۱/۸۵ ***(-۱/۳۵)
GOV*FUEL	----	----	----	-۰/۰۰۴ (-۱/۳۸)	-۰/۸۷ ***(-۱/۸۴)
R ²	۰/۳۴	۰/۳۶	۰/۴۸	۰/۸۵	۰/۸۵
تعداد مشاهدات	۴۸	۸۵	۴۵	۴۸	۵۲
تعداد کشورها	۱۵	۱۶	۱۵	۱۵	۱۵
نتایج آزمون F	۰/۶۵	۱/۳۵	۰/۵۳	۰/۶۵	۰/۶۳

اعداد داخل پرانتز نشان‌دهنده آماره آزمون t است.

***، ** و * به ترتیب نشانگر معنی‌داری در سطح ۰.۹۹، ۰.۹۵ و ۰.۹۰ درصد است.

ضریب متغیر تقاطعی اثر وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی را در حضور متغیر کیفیت نهادی بیان می‌کند. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، ضریب این متغیر بیانگر نقش کیفیت نهادی در رابطه بین وفور منابع طبیعی و رشد اقتصادی است. به بیان بهتر، ضریب متغیر تقاطعی نشان‌دهنده اهمیت و نقش کیفیت نهادی در تبدیل منابع طبیعی به نعمت (فرصت) و یا نعمت (بلاهی طبیعی) است. همان‌طور که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود، ضریب متغیر تقاطعی کیفیت نهادی و وفور منابع طبیعی منفی شده است و این علامت منفی بیانگر این مطلب است که در کشورهای مورد مطالعه، ضعف کیفیت نهادی سبب شده است وفور منابع طبیعی به خوبی استفاده نشود و به جای نعمت به نعمت تبدیل شود و از این طریق اثر منفی وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی تشدید شود.

همان‌طور که در رویکرد اول ادبیات نظری مربوط به رابطه بین وفور منابع، کیفیت نهادی و رشد اقتصادی نیز مطرح شد، ممکن است وفور منابع طبیعی موجب کاهش کیفیت نهادی شود و از این طریق رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد. در واقع، ممکن است این سؤال مطرح شود که اثرات غیرمستقیم وفور منابع از کانال کیفیت نهادی بر رشد اقتصادی چگونه است؟ آیا وفور منابع طبیعی در اقتصادهای نفتی موجب کاهش کیفیت نهادی شده است؟ و با توجه به اثر مثبت و معنی‌دار کیفیت نهادی بر رشد، آیا وفور منابع از کانال کیفیت نهادی سبب کندتر شدن رشد اقتصادی شده است؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که براساس مدل مطرح شده در کل، وفور منابع طبیعی دارای دو اثر مستقیم و غیرمستقیم بر رشد اقتصادی است. یعنی اگر رشد اقتصادی (y) را تابعی از دو متغیر وفور منابع طبیعی (X_1) و کیفیت نهادی (X_2) در نظر بگیریم، با توجه به این مسئله که کیفیت نهادی در کشورهای دارای منابع طبیعی تحت تأثیر پدیده وفور منابع قرار می‌گیرد، پس خود متغیر کیفیت نهادی تابعی از وفور منابع طبیعی است؛ بنابراین می‌توان نوشت:

$$y = f(X_1, X_2) \quad X_2 = g(X_1)$$

با توجه به روابط ذکر شده، برای بررسی اثر کل وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی می‌توان از مشتقات جزئی استفاده کرد؛ به طوری که:

$$dy/dx_1 = \delta y/\delta x_1 + (\delta y/\delta x_2) * (\delta x_2/\delta x_1) \quad dy/dx_1$$

بیانگر کل اثرات (مستقیم و غیرمستقیم) وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصاد است که در آن:

$(\delta y/\delta x_1)$ نشان‌دهنده اثر مستقیم وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی اقتصادهای نفتی است که در

این مطالعه رابطه بین دو متغیر منفی است.

$(\delta y/\delta x_2)$ بیانگر اثر کیفیت نهادی بر رشد اقتصادی اقتصادهای نفتی است. همان‌گونه که در

جدول (۱) می‌توان مشاهده کرد، رابطه مثبت بین این دو متغیر برقرار است، یعنی هرچه کیفیت نهادی

افزایش یابد، رشد اقتصادی نیز بیشتر خواهد بود. علامت این مشتق جزئی مثبت است.

$(\delta x_2/\delta x_1)$ نشان‌دهنده اثرات وفور منابع طبیعی بر کیفیت نهادی است. آمار توصیفی مربوط به

ارتباط وفور منابع طبیعی با کیفیت نهادی در اقتصادهای نفتی، حاکی از وجود رابطه منفی بین آنها

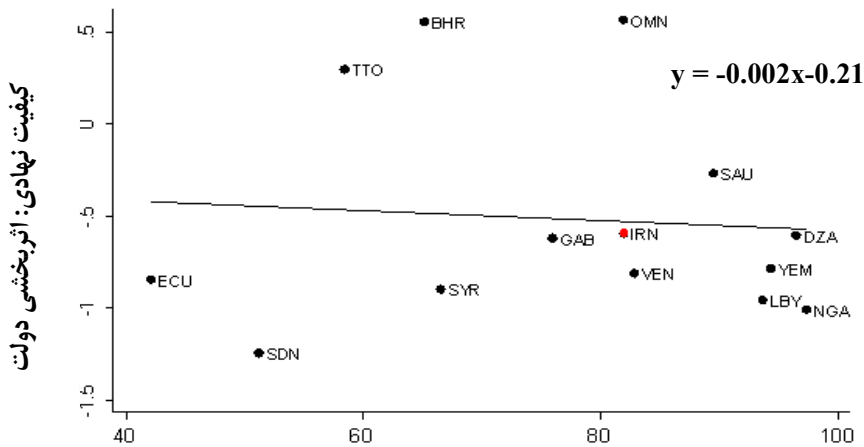
است. بدین معنی که هرچه وفور منابع طبیعی در این کشورها بیشتر باشد، کیفیت نهادی بیشتر کاهش

می‌یابد. پس علامت این مشتق منفی خواهد بود.

نمودار شماره ۱ نیز رابطه وفور منابع طبیعی و شاخص کیفیت نهادی (اثر بخشی دولت) را در دوره

مورد بررسی (۲۰۱۴-۱۹۹۶) به صورت توصیفی نشان می‌دهد که حاکی از رابطه منفی این دو متغیر است.

نمودار شماره ۱- رابطه بین وفور منابع طبیعی و کیفیت نهادی (اثربخشی دولت)



شاخص وفور منابع طبیعی

عبارت مشتق زنجیره‌ای $(\delta X_p / \delta X_p) * (\delta y / \delta X_p)$ بیانگر اثر وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی از کانال کیفیت نهادی است. که با توجه به فرمول ریاضی، حاصل ضرب دو مشتق جزئی خواهد بود و علامت آن منفی است. به عبارت دیگر، آثار غیرمستقیم وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی از کانال کیفیت نهادی منفی خواهد بود.

نتایج فوق نشان می‌دهد که هر دو اثر مستقیم و غیرمستقیم وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی منفی بوده و در نتیجه کل اثر وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی اثری منفی است؛ یعنی در اقتصادهای نفتی، وفور منابع طبیعی به طور مستقیم دارای تأثیر منفی بر رشد اقتصادی بوده و این اثر منفی از طریق کیفیت نهادی نیز تشدید می‌شود. از این رو در کشورهای دارای اقتصاد نفتی، اتکا بیشتر به منابع طبیعی و صادرات بیشتر نفت خام موجب صدمه زدن به کیفیت نهادی می‌شود و از این طریق نیز باعث تشدید کاهش رشد اقتصادی این کشورها می‌شود. ضمن اینکه براساس ضریب منفی متغیر تقاطعی مدل، کیفیت نهادی در این گروه از کشورها توانایی مدیریت و استفاده صحیح از منابع درآمدی ناشی از صدور نفت خام را ندارد و به دلیل ضعیف بودن کیفیت نهادی این کشورها، وفور منابع طبیعی به جای نعمت به نعمت تبدیل می‌شود.

در این قسمت برای بررسی استحکام نتایج به دست آمده، از سه شاخص دیگر از شاخص‌های

کیفیت نهادی (کنترل فساد، حق اعتراض و پاسخ‌گویی و حاکمیت قانون) استفاده شده است و مدل با لحاظ این متغیرهای نهادی برآورد شده است. با توجه به نتایج حاصل از آماره آزمون F ، مدل با استفاده از روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته تخمین زده شده که نتایج برآورد در جدول ۲ نشان داده شده است.

نتایج حاصل از تخمین مدل‌های سه‌گانه در بررسی استحکام نتایج (جدول ۲)، نشان دهنده این است که علامت انتظاری ضرایب متغیرهای توضیحی همانند مدل اصلی (جدول ۱) مطابق انتظار بوده و براساس نتایج حاصل از برآورد مدل‌ها می‌توان گفت که وفور منابع طبیعی، رشد جمعیت و درآمد سرانه اولیه، اثر منفی بر رشد اقتصادی کشورهای نفتی داشته و متغیر سرمایه انسانی دارای تأثیر مثبت و معنی‌دار بر رشد اقتصادی می‌باشند.

همچنین نتایج نشان می‌دهد که شاخص‌های کیفیت نهادی به کار گرفته شده در استحکام نتایج با رشد اقتصادی رابطه مثبت و مطابق انتظار داشته است. لیکن ضرایب تقاطعی این شاخص‌ها با وفور منابع، منفی بوده و دلالت بر این دارد که در کشورهای مورد مطالعه پایین بودن کیفیت نهادی سبب شده است که وفور منابع بر رشد اقتصادی تأثیر منفی بر جای گذاشته است. به عبارت دیگر کیفیت نهادی پایین باعث شده وفور منابع به جای فرصت و نعمت به تهدید و نقیمت تبدیل شود.

از سوی دیگر بررسی نمودارهای پراکنش (نمودارهای ۲ تا ۴ در پیوست) بین سایر شاخص‌های کیفیت نهادی و وفور منابع طبیعی نیز نشان می‌دهد که رابطه منفی بین این دو متغیر وجود داشته است. به طوری که در دوره مورد مطالعه در این کشورها با افزایش وفور منابع طبیعی کیفیت نهادی کاهش یافته است. هرچند رابطه بین کیفیت نهادی و رشد اقتصادی به لحاظ نظری و مطالعات تجربی مثبت بوده و نتایج تحقیق حاضر نیز آن را تأیید کرده است، ولی وفور منابع طبیعی به طور غیرمستقیم از کانال کیفیت نهادی موجب کندی رشد اقتصادی شده است. این فرایند که نشانگر اثر غیرمستقیم وفور منابع از کانال کیفیت نهادی بر رشد اقتصادی است، موجب می‌شود ضعف کیفیت نهادی در یک چرخه باطل سبب کندی هرچه بیشتر رشد اقتصادی در این کشورها شود. به عبارت دیگر، در اقتصادهای نفتی، درآمد حاصل از صادرات منابع طبیعی اغلب به جای اینکه صرف حمایت از رشد و توسعه اقتصادی شود، در فرایندها و مدیریت نامناسب به هدر می‌رود و توان استفاده مؤثر از فرصت برخورداری از وفور منابع طبیعی را تضعیف می‌کند.

جدول ۲- استحکام نتایج: رابطه رشد اقتصادی با وفور منابع طبیعی در حضور شاخص های کیفیت نهادی (کنترل فساد، حق اعتراض و پاسخ گویی و حاکمیت قانون) در اقتصادهای نفتی (۲۰۱۴-۱۹۹۶)

	مدل (۶)	مدل (۷)	مدل (۸)
C	۷/۰۹ (۲/۴۵)	۱۴/۸۵ *(۲/۲۰)	۵/۱۷ ***(۳/۰۸)
LNGDP	-۰/۹۰۱ (-۲/۰۲)	-۰/۵۴ (-۱/۳۵)	-۰/۴۲ (-۰/۶۹)
N	-۰/۵۴ *(-۷/۰۱)	-۰/۹۵ *(-۲/۶۴)	-۱/۳۵ *(-۵/۸۵)
FUEL	-۰/۰۵ *(-۷/۴۵)	-۰/۰۷ ***(-۱/۸۵)	-۰/۳۲ *(-۳/۵۴)
HUM	۰/۰۸ *(۳/۳۵)	۱۳/۵۵ *(۲/۳۲)	۰/۰۸ *(۲/۸۵)
COR	۴/۷۴ *(۲/۷۴)	----	----
COR*FUEL	-۰/۰۲۴ *(-۴/۹۰)	----	----
VOI	----	۳/۷۵ *** (۲/۹۵)	----
VOI* FULE	----	-۰/۰۴ (-۱/۹۵)	----
RULE	----	----	۱/۳۵ (۱/۸۶)
RULE * FULE	----	----	-۰/۰۳ (-۱/۹۵)
R ²	۰/۵۴	۰/۵۹	۰/۶۴
تعداد مشاهدات	۴۸	۵۴	۴۵
تعداد کشورها	۱۵	۱۵	۱۵
F نتایج آزمون	۰/۶۲	۰/۵۶	۰/۴۵

اعداد داخل پرانتز نشان دهنده آماره آزمون t است.

*, **, و *** به ترتیب نشانگر معنی داری در سطح ۹۹، ۹۵ و ۹۰ درصد است.

۶- نتیجه‌گیری و توصیه‌سیاستی

ملاحظات نظری حاکی از آن است که اصولاً وفور منابع طبیعی باعث گسترش امکانات تولیدی یک اقتصاد می‌شود؛ از این رو منابع طبیعی به‌طور ذاتی و طبق تئوری‌های اقتصادی نمی‌تواند مانع رشد اقتصادی شود. بلکه وفور منابع طبیعی از طریق کانال‌هایی از قبیل کاهش بلندمدت در رابطه مبادله، بیماری هلندی، فساد اداری، رانت‌جویی، کاهش کیفیت نهادی و ... موجب بروز برخی انحرافات در عملکرد اقتصادهای متکی بر منابع شده و در نتیجه رشد اقتصادی آن‌ها را به‌طور منفی متأثر می‌سازد. همچنین ملاحظه ادبیات تحقیق نشان می‌دهد چگونگی کیفیت نهادی کشورها در نحوه تأثیرگذاری (مثبت یا منفی) وفور منابع طبیعی بر رشد اقتصادی نقش بسزایی دارد. به‌طوری که کشورهایی که دارای کیفیت نهادی ضعیف هستند، وفور منابع طبیعی به خوبی مدیریت نشده و از این لحاظ موجب بلای طبیعی شده است، ولی در کشورهایی که دارای کیفیت نهادی بالاتر هستند، وفور منابع تبدیل به نعمت شده و به رشد اقتصادی آن‌ها کمک کرده است.

نتایج تجربی تحقیق دلالت بر این دارد که وفور منابع طبیعی در اقتصادهای نفتی باعث بدتر شدن کیفیت نهادی شده و از این طریق باعث کندی رشد اقتصادی این کشورها می‌شود. در این کشورها نه فقط درآمدهای نفتی باعث افزایش رشد اقتصادی نمی‌شود، بلکه با آسیب زدن به شاخص‌های کیفیت نهادی باعث کندی رشد اقتصادی می‌شود.

ضرایب مربوط به متغیرهای تقاطعی کیفیت نهادی و وفور منابع طبیعی نیز چنین نتیجه‌گیری را به خوبی تأیید می‌کنند؛ چون علامت منفی این ضرایب دلالت بر این دارد که در این گروه از کشورها به دلیل ضعیف بودن سطح کیفیت نهادی، وفور منابع طبیعی به خوبی مدیریت نشده و استفاده صحیح از درآمدهای ناشی از صدور منابع طبیعی به عمل نیامده است و به همین جهت، وفور منابع طبیعی باعث پایین آمدن سطح کیفیت نهادی شده و این عوامل در مجموع سبب شده است وفور منابع طبیعی بلای این کشورها شود و در رشد اقتصادی این کشورها تأثیر منفی از خود بر جای بگذارد. در واقع، در کشورهای نفتی وجود کیفیت نهادی ضعیف باعث شده است نه فقط بر خورد صحیح و کارآمد با درآمدهای حاصل از صدور منابع طبیعی صورت نگیرد، بلکه بر بروز این مشکل (تضعیف کیفیت نهادی) افزوده و از این کانال رشد اقتصادی را به‌طور معنی‌دار کاهش داده است.

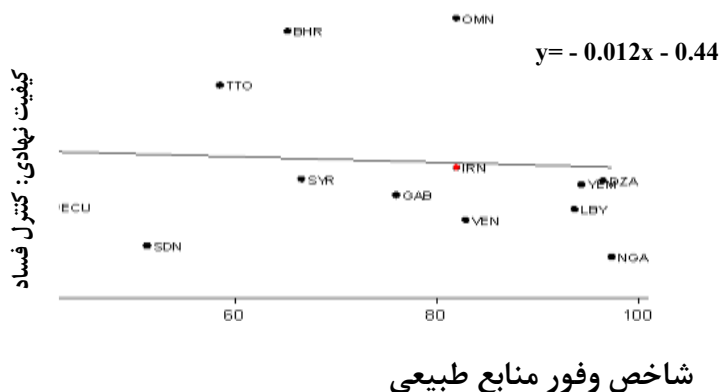
از سوی دیگر بررسی توصیفی نشان داد که بین شاخص‌های کیفیت نهادی و وفور منابع طبیعی رابطه منفی وجود داشته است. بنابراین هرچند از لحاظ نظری و مطالعات تجربی بین کیفیت نهادی و رشد اقتصادی رابطه مثبت وجود دارد و نتایج تحقیق حاضر نیز آن را تأیید کرده است، ولی وفور منابع طبیعی به‌طور غیرمستقیم از کانال کیفیت نهادی موجب کندی رشد اقتصادی شده است. این فرایند موجب می‌شود ضعف کیفیت نهادی در یک چرخه باطل باعث کندی هرچه بیشتر رشد اقتصادی در این کشورها شود.

با در نظر گرفتن نتایج به دست آمده و تحلیل‌های ارائه‌شده، از آنجاکه توأم بودن وفور منابع

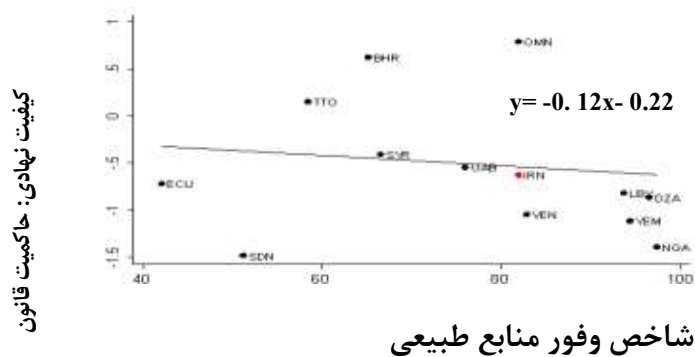
با ضعف کیفیت نهادی در یک چرخه باطل سبب کندی هرچه بیشتر رشد اقتصادی می‌شود؛ این پدیده، از یک سو منتج به عدم تدبیر مناسب در نحوه هزینه‌کرد و جذب درآمدهای حاصل از صدور منابع طبیعی از جمله نفت خام و از سوی دیگر ناشی از ضعف کیفیت نهادی است؛ بنابراین حلقه مفقوده عدم تحقق نرخ‌های رشد اقتصادی بالاتر و پایدارتر در این جوامع را به رغم وفور منابع طبیعی، باید در نحوه برخورد با درآمدهای حاصل از فروش منابع و مدیریت آن جستجو کرد. در این راستا، طبق نتایج این مطالعه، توصیه سیاستی مهم آن، اصلاح الگوی مدیریت درآمدهای ناشی از فروش منابع سرشار طبیعی برای بهبود و ارتقای کیفیت نهادی است که این امر می‌تواند یکی از راهبردهای مناسب برای شکستن چرخه باطل و به‌طور متعادل در یک فرایند دوسویه، موجب افزایش و پایداری رشد اقتصادی تلقی شود. در کنار اصلاح الگوی مدیریت درآمدهای درآمدهای منابع طبیعی ارتقای کیفیت نهادی از کانال‌های دیگر نیز می‌تواند در تسریع رشد اقتصادی مؤثر واقع شود.

پیوست:

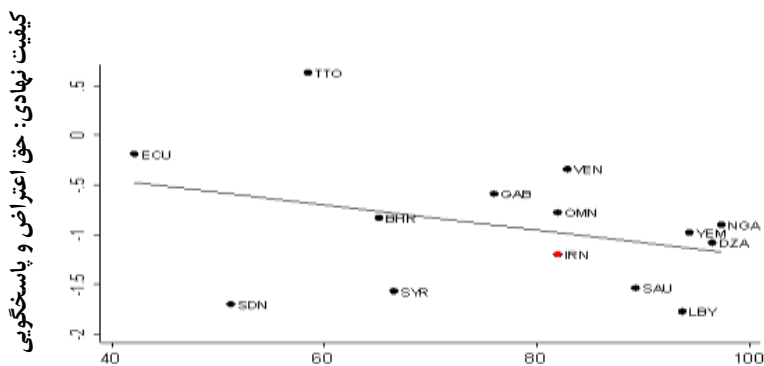
نمودار (۲) رابطه بین وفور منابع طبیعی و کیفیت نهادی (کنترل فساد)



نمودار (۳) رابطه بین وفور منابع طبیعی و کیفیت نهادی (حاکمیت قانون)



نمودار (۴) رابطه بین وفور منابع طبیعی و کیفیت نهادی (حق اعتراض و پاسخ گویی)



منابع

بهبودی، داود، اصغریپور، حسین و ممی‌پور، سیاب. (۱۳۸۸). فراوانی منابع طبیعی، سرمایه انسانی و رشد اقتصادی در کشورهای صادرکننده نفت، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۴۰، صص ۱۲۵-۱۴۷.

بهبودی، داود، اصغریپور، حسین و ممی‌پور، سیاب. (۱۳۸۸). نقش وفور منابع طبیعی در رابطه سرمایه انسانی با رشد اقتصادی در کشورهای صادرکننده نفت (رهیافت داده‌های مقطعی)، نشریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، سال ۱۲ شماره ۲۵.

بهبودی، داود، اصغریپور، حسین و ممی‌پور، سیاب. (۱۳۸۸). تبیین بلای منابع با تأکید بر نقش سرمایه انسانی، نامه مفید، سال ۱۵ شماره ۷۵.

خیرخواهان، جعفر و برادران شرکا، حمیدرضا. (۱۳۸۲). رونق نفتی و نرخ پس انداز در کشورهای اوپک، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۱۶، صص ۱۰۱-۱۳۲.

سامتی، مرتضی، احمدزاده، عزیز و شهنازی، روح‌الله. (۱۳۸۶). اثر منابع طبیعی بر اقتصاد کشورهای اوپک و چند کشور منتخب، فصلنامه جستارهای اقتصادی، سال چهارم، شماره هفتم، صص ۵۵-۷۴.

سلمانی، بهزاد و یآوری، کاظم. (۱۳۸۳). رشد اقتصادی در کشورهای دارای منابع طبیعی: مورد کشورهای صادرکننده نفت، پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۳۱، صص ۱-۲۴.

Alayli, Mohammed Ali (2005), "Resource Rich Countries and Weak Institutions: The resource Curse Effect", Berkeley.EEP131, pp.1-15.

Behboudi, Davoud, Mamipour, Siab and Karami, Azdar, (2010) "Natural Resource Abundance, Human Capital and Economic Growth in the Petroleum Exporting Countries" Journal of Economic Development, Vol 35, No 3.

Bravo-Ortega, Claudio and Jose De Gregorio (2005), "The relative richness of the poor? Natural resources, human capital and economic growth", World Bank, Working Paper Series No. 3484.

Brunnschweiler, Christa N (2007), "Cursing the Blessing? Natural Resource Abundance, Institutions, and Economic Growth", World development Vol.36, no.3, pp.399-419.

Bulte, E, Damania, R. and Deacon, R (2005), "Resource Intensity, Institutions, Development", World Development Vol. 33, no.7, pp.1029-1044.

Hamilton, Kirk and Ruta, Giovanni (2006), "From Curse to Blessing, Natural Resource and Institutional Quality", Environment Matters- The World Bank Group, pp. 24-27.

Imi, Atsushi and Ojima, Yasuhisa (2005), "Natural Resources, Economic Growth and Good Governance: An Empirical Note", JBICI Working Paper, no.21, pp.1-21.

Imi, Atsushi (2007), "Escaping from the Resource Curse: Evidence from Botswana and the Rest of the World", IMF Staff Papers, Vol. 54, no.4, pp 663-699.

Kaufmann, D., Kraay, A. and Mastruzzi, M. (2008), "Governance Matters VII: Aggregate and Individual Governance Indicators for 1996-2007", World Bank Policy Research Working Paper no. 4654, pp.1-105.

Kolstad, Ivar (2007), "The resource curse: Which institutions matter?", Michelsen Institute, pp. 1-7.

Mankiw, G., Romer, D., and Weil, D. (1992), "A Contribution to the Empirics of Economic Growth", Quarterly Journal of Economics, Vol.107, no.2, pp.407-437.

Mehlum, H., Moene, K. and Torvik, R. (2006), "Institutions and the resource curse", The Economic Journal, 116, pp.1-20.

Mehrara, M., Alhosseini, M. and Bahramirad, D. (2008), "Resource curse and institutional quality in oil countries", MPRA Paper, no. 16456, pp.1-22.

Papyrakis, Elissaios and Gerlagh, Reyer (2004), "the resource curse hypothesis and its transmission channels", Journal of Comparative Economics, 32, pp.181-193.

Papyrakis, Elissaios and Gerlagh, Reyer (2007), "Resource abundance and economic growth in the United states", European Economic Review, 51, pp.1011-1039.

Robinson, J. A., Torvik, R. and Verdier, T. (2006), "Political foundations of the resource curse", Journal of Development Economics, 79, pp.447-468.

Sala-i-Martin, Xavier and Subramanian, Arvind (2003). "Addressing the natural resource curse: an illustration from Nigeria", NBER Working Paper, no. 9804, pp.1-46.

Sachs, Jeffrey D. and Andrew M. Warner (1995a), "Natural resource abundance and economic growth", NBER Working Paper no. W5398.

Sachs, Jeffrey D. and Andrew M. Warner (1997), "Natural resource abundance and economic growth", Working Paper, Institute for International

Development, Harvard university, pp.1-50.

Sachs, Jeffrey D. and Andrew M. Warner (2001), “Natural resources and economic development: the curse of natural resources”, *European Economic Review*, 45, pp. 827-838.

Zhukova, Nadezhda (2006), “Resource Abundance and Economic Growth: the Role of Institutional Development”, Working paper #BSP/2004/071E–Moscow, New Economic School, pp.1-35.

UNCTAD (2008), UNCTAD Handbook of Statistics 2008

World Bank (2008), World Development Indicators CD-ROM.